

## تشخیص و تصویرآفرینی آن در دعاهای امام سجاد علیه السلام

محمد حسن فوادیان

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

موسی عربی\*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز

(۱۹۶-۱۷۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۵/۱۵

### چکیده

دعاهای امام سجاد (ع) از سبک هنری و ادبی ویژه‌ای برخوردار است، توجه به این بعد از دعاها که از آن به ادبیات دعایاد می‌شود، بسیار ضروری است. در این مقاله سعی داریم تا با روشی تحلیلی - توصیفی، تصویرسازی نشأت گرفته از عنصر تشخیص را در دعاهای امام سجاد (ع) با هدف نشان دادن حس انگیزی و حرکت و پویایی که از امتیازات یک اثر ادبی است، مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. نتایج حاصل از این بررسی عبارتند از: گستره تشخیص در دعاهای صحیفه سجادیه، محدود به انسان‌وارگی نیست، بلکه علاوه بر انسان از سایر حیوانات نیز برای تشخیص استفاده شده است. تشخیص به عنوان یک صنعت ادبی که به تکلف بیانجامد در این دعاها مورد استفاده قرار نگرفته است، بلکه در راستای همان رابطه وجدانی با خالق - که هدف دعاست - شکل می‌گیرد و همین امر باعث می‌شود تا مخاطب نوعی از حس انگیزی و پویایی را در دعاهای امام سجاد علیه السلام بیابد و ارتباط بهتری با خداوند برقرار کند. دایره تشخیص در دعاهای مورد بررسی به یک جمله کوتاه محدود نمی‌شود بلکه در برخی موارد بخش اعظمی از یک دعا به تشخیص یک مفهوم یا پدیده تعلق می‌گیرد. بخش اعظمی از عناصری که در دعا تشخیص می‌یابند فراتر از دنیای مادی است و در ذیل مفاهیم انتزاعی مفاهیمی چون حمد و رمضان و... نیز وجود دارد که می‌توان گفت بیشتر مورد توجه ادبیات دینی مخصوصاً ادبیات دعاست.

واژه‌های کلیدی: تصویر، تشخیص، امام سجاد (ع)، دعا.

## ۱- مقدمه

دعاهای پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) رابطه‌ای وجدانی، میان بنده و خالق است که علاوه بر مفاهیم والا و ارزشی خود، زبانی ادبی دارد «و تنها این زبان است که محتوای دعاها را بر می‌تابد. زیرا معصومان (ع) در دعاها و ذکرها با جمال و جلال مطلق و محبوب و معشوق به راز و نیاز مشغول بوده‌اند. از این رو مقام خطاب و خطیب و مخاطب اقتضا می‌نمود که آن چه را در نهان‌خانه سر و نگارخانه عشق و بیت المعمور ادب داشتند به زبان آورند». (خانجانی، ۱۳۸۴: ۱۰)

در کنار تبیین مفاهیم و پیام‌های دینی و معنوی این دعاها، تحلیل ادبی و هنری آن به منظور فهم بهتر از یک سو و درک و تذوق زیبایی آن‌ها برای انس بیشتر از سوی دیگر بیش از پیش ضرورت دارد.

علاوه بر ارتباط وجدانی که ائمه اطهار (ع) از طریق دعا با خدا برقرار می‌کنند، رساندن مفاهیم ارزشمند دینی و معنوی به مخاطبان خود، یکی دیگر از اهدافی است که آن را در دعا مورد توجه قرار داده‌اند؛ بدین منظور از سبک‌های بیانی و هنری مختلف - که تصویرسازی هنری یکی از آن‌هاست - بهره جسته‌اند. از همین رو در این جستار سعی بر آن داریم تا با نگاهی به عنصر تشخیص که یکی از عوامل تصویرساز است، به تحلیل جایگاه آن در دعاهای امام سجاد (ع) برای نمونه پردازیم.

در ابتدا نگاهی به مفهوم تشخیص و تاریخچه آن خواهیم داشت و خواهیم دید در کتاب‌های نقد و بلاغت قدیمی از آن اسمی به میان نیامده است، هرچند می‌توان از دل صور بیانی مانند تشبیه، مجاز و استعاره این مفهوم را بیرون کشید که به آن نیز اشاره کرده‌ایم. اما بررسی این مفهوم به شکلی مجزا از چند جهت مورد توجه است؛ اول آنکه برخی از تشبیهات، مجازها و مثال‌های استعاره بالکنایه می‌تواند نوعی از تشخیص به شمار آید و این نوع نگاه، به سنجش میزان حس‌انگیزی و خیال‌انگیزی و همچنین پویایی و حرکت که از امتیازات یک متن ادبی است بسیار کمک می‌کند. در این جستار سعی داریم حس‌انگیزی، پویایی و حرکت را در دعاهای امام مورد تحلیل قرار دهیم. از میان تقسیم بندی‌هایی که از تشخیص صورت گرفته، تقسیم بندی محتوایی را

مبنای کار خود قرار داده‌ایم که بر اساس آن، افعال، صفات و حالات انسانی یا حیوانی به یکی از عناصر طبیعی و مفاهیم انتزاعی نسبت داده می‌شود. در انتخاب دعاها، تکیه بر دعا‌های یکم، ششم، سی و یکم، سی و دوم، چهل و یکم، چهل و سوم، چهل و چهارم و چهل و پنجم صحیفه سجادیه بوده است. و سعی شده جهت نشان دادن این مطلب که خیال‌انگیزی، پویایی و حرکت در تمامی دعا‌های امام سجاد (ع) مشهود است، بخش‌هایی از مناجات «خمس عشره» را نیز مورد اشاره و تحلیل قرار دهیم.

### پیشینه بحث

در بعد نظری تشخیص، باید گفت که نمی‌توان کتاب یا تألیف مستقلی را یافت که به آن پرداخته باشد، به جز مباحثی که در کتاب‌های نقدی و بلاغی معاصر به آن پرداخته شده است که از آن جمله می‌توان به «الصورة الفنية في التراث النقدي والبلاغي عند العرب» نوشته جابر عصفور و «صور خیال» دکتر شفیعی کدکنی اشاره کرد.

در خصوص دعاها، تألیفات و پژوهش‌هایی نیز با رویکرد ادبی و هنری به دعاها به خصوص دعا‌های امام سجاد (ع) صورت گرفته، که می‌توان به «تاریخ الأدب العربي في ضوء المنهج الإسلامي» اثر دکتر محمود بستانی اشاره کرد. وی در این کتاب، سخنان پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) - مخصوصاً دعا‌های امام سجاد (ع) - را مورد تحلیل ادبی قرار داده است. علاوه بر این کتاب می‌توان به پژوهش‌های دیگری اشاره کرد از جمله: ۱- نکات بلاغی در صحیفه سجادیه نوشته غلامرضا کریمی فرد، مجله مشکاة، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۷۵ - ۲- «الجمالية في الصحيفة السجادية» از همین نویسنده، دراسات في العلوم الإنسانية؛ پاییز ۱۳۸۴ - شماره ۱۲۴ (۴) - ۳- «شکوه تعبیر و صحیفه سجادیه» نوشته علی اوسط خانجانی، مجله اندیشه دینی، دوره ۵، شماره ۱۵، تابستان ۱۳۸۴، ۴- «ادبیات امام سجاد علیه السلام و صحیفه سجادیه»، نوشته فضل‌الله میرقادری، مجله اندیشه دینی، شماره ۱۵، تابستان ۱۳۸۴ - ۵- «تجلی عاطفه و جایگاه آن در صحیفه سجادیه»، نوشته مهدی ترکشوند و موسی عربی و مجتبی ترکاشوند، مجله ادب عربی، دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صفحه ۱۲۹-۱۵۲.

هیچکدام از این آثار به جایگاه عنصر تشخیص و تصویرسازی آن در دعاهای امام سجاد (ع) نپرداخته است. هر چند مواردی که به صورت غیرمستقیم می‌توان از دل آن، تشخیص را بیرون کشید در این آثار وجود دارد.

## ۲- تشخیص

جانوارگی یا جان‌دارانگاری از همان آغاز پیدایش خلقت بین انسان‌های اولیه وجود داشته است که برخی از صاحب نظران از آن به انیمیزم (animism) یاد می‌کنند. «داکر ماوت مقوله انیمیزم را به آن طبقه از بی‌جان‌ها نسبت می‌دهد که انسان وحشی و بدوی آن را جان‌دار می‌پندارد. بر اساس این نظریه، سنگ، کوه، درخت، و شب و غیره دارای روان به‌خصوصند». (یمین، ۱۳۸۷: ۸۴) شابی در کتاب «الخیال الشعري عند العرب» نیز بر این مساله تاکید دارد و می‌گوید: «انسان‌های اولیه وقتی می‌گفتند: «ماتت الريح» و یا «أقبل الليل» برای آن معانی ثانویه‌ای قائل نبودند بلکه بر این باور بودند که باد حقیقتاً مرده است و یا شب حقیقتاً با هزار پا و هزار بال آمده است» (الشابی، بی‌تا: ۲۴)

برخلاف تعریف‌هایی که برخی از منتقدان از تشخیص به دست می‌دهند و آن را محدود به «دادن صفات و حالات رفتاری و روانی انسان به اشیا و عناصر طبیعی و مفاهیم می‌کنند» (یمین، ۱۳۸۷: ۸۴) می‌توان این دایره معنایی را با نسبت دادن صفات و رفتارهای حیوانی به اشیا، عناصر طبیعی و مفاهیم، گسترش داد و تعریف جامع‌تری از آن به دست داد و گفت: «تشخیص عبارت است از حیات بخشی و شکل انسانی دادن به مفاهیم انتزاعی و مادی زنده یا جامدات» (عصفور، ۱۹۹۲: ۲۳۹) که این جان بخشی، هم شامل نسبت دادن حالات انسانی به این مفاهیم و پدیده‌ها می‌شود و هم حالات حیوانی. هر چند علاوه بر حیات بخشی و جنبش و تحرک‌دهی، صفات و حالاتی روانی وجود دارد که مخصوص انسان است و به عناصر طبیعی و مفاهیم انتزاعی نسبت داده می‌شود و حتی حیوانات با گرفتن این حالات انسانی به نوعی دیگر تشخیص می‌یابند؛ مانند تشخیص تمثیلی که در آن «انطاق» صورت می‌گیرد و قهرمانان تمثیل که اشیا یا مفاهیم و یا حیوان هستند، سخن می‌گویند.

## ۲-۱- گستره تشخیص

### - استعاره مکنیه

هرچند در کتب بلاغی قدیمی به اصطلاح تشخیص به صورت مستقل کمتر پرداخته شده و شاید بتوان گفت حتی در بیشتر کتب از آن نامی برده نشده است، اما برخی از منتقدان و بلاغیان، تشخیص را همان استعاره می‌دانند و تشخیص را «صناعتی مرتبط با استعاره می‌دانند که با آن اشیا و مفاهیم را مانند انسان تصویر می‌کنند به طوری که گویی از حیات، ویژگی‌ها و روحیات انسان برخوردارند.» (سبزیان، ۱۳۸۸: ۳۷۵) همانطور که شفیعی کدکنی می‌گوید: «اگر به شواهدی که جرجانی و صاحب «التخلیص» می‌آورند، دقت کنیم به خوبی درمی‌یابیم که همه جا منظور از استعاره بالکنایه یا مکنیه همین مسأله تشخیص است. با این تفاوت که حوزه تشخیص از انسان به حیوان وسعت یافته و بهترین مثالی که همه جا تکرار می‌شود شعر ابوذؤیب هذلی است که در رثای فرزندان خویش گفته است:

وَإِذَا الْمَمْنِيَّةُ أَنْشَبَتْ أَظْفَارَهَا      أَلْفَيْتَ كُلَّ تَمِيمَةٍ لَا تَنْفَعُ

(هرگاه مرگ چنگال‌هایش را [در بدن انسان] فرو برد هیچ حرزی، سود نخواهد رساند.

و ضمن اینکه از رهگذر تشخیص، مرگ را به گونه جانوری درنده درآورده از چنگال‌های آن سخن گفته است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

جابر عصفور معتقد است که «عبدالقاهر جرجانی می‌توانست استعاره مکنیه را نوعی از تشخیص قرار دهد، اما فکر اشعری او مانع از این امر شده؛ چرا که اگر عبدالقاهر سخن از تشخیص می‌گفت ناگزیر منجر به قائل شدن به تشبیه و تجسید و اموری از این قبیل که با اصل توحید از نظر اشاعره تعارض دارد، می‌شد.» (عصفور، ۱۹۹۲: ۲۳۹)

البته باید سخن جابر عصفور را اینگونه تصحیح کرد که جرجانی می‌توانست برخی از استعاره‌های مکنیه را تشخیص قرار دهد و همچنین درخصوص نظر شفیعی کدکنی که تمام استعاره‌های بالکنایه را تشخیص می‌داند باید گفت که فقط برخی از استعاره‌های بالکنایه، تشخیص‌دهنده همه آنها. با این اوصاف می‌توان گفت که تشخیص معنایی

گسترده پیدا می‌کند تا جایی که برخی از استعاره‌های مکنیه یکی از مصادیق تشخیص به شمار می‌روند.

#### - تشبیه

گسترده‌گی تشخیص در حدی است که نه تنها برخی از استعاره‌ها بلکه برخی از انواع تشبیه را شامل می‌شود. از نگاه جرجانی تشبیه از جهت‌های مختلفی صورت می‌گیرد از جمله شکل، رنگ، طبایع، حرکات و هیأت و ... (الجرجانی، ۱۹۹۱: ۹۰) و این همان مسأله‌ای است که در تشخیص رخ می‌دهد بدین صورت که افعال، حرکات و هیأت انسان به چیزی بی‌جان نسبت داده می‌شود، از همین رو می‌توان تشبیهاتی را که مشبه‌به آن، انسان یا حیوان است، جزء تشخیص به شمار آورد مانند این بیت مورد استشهاد در جواهر البلاغه:

كَأَنَّ سَهِيلًا وَالنَّجُومَ وَرَاءَهُ      صَفُوفٌ صَلَاةٍ قَامَ فِيهَا إِمَامُهَا

(الهاشمی، ۱۳۸۴: ۲۱۸)

(گویی هیأت ستاره سهیل و ستارگان در پشت سرش، صف نمازی است که امام جماعت جلوی آن ایستاده است)  
در این بیت ستاره سهیل و دیگر ستارگان در قالب امام جماعت و نمازگزاران تشخیص می‌یابند.

تشبیه بلیغ نیز می‌تواند نوعی از تشخیص باشد مانند این بیت از ابوالعلاء معری:

وَ أَيُّمْنَا عَيْسٌ وَ لَيْسَ أَرْزَمَةٌ      عَلَيْهَا وَ خَيْلٌ أَغْفَلَتْهَا الشُّكَاكُمُ

(روزگار ما به سان شترانی است که لگام به دهان ندارند و یا اسبانی هستند که سرکشی آنان را به غفلت کشیده است) (المعری، ۱۹۸۸: ۳/۳۸۶)  
وی در بیتی دیگر با تشبیه بلیغ، وقت را به پرنده‌ای تشبیه می‌کند که مسافتی دور و دراز را می‌پیماید:

مَا الْوَقْتُ إِلَّا طَائِرٌ يَأْخُذُ السَّمْدَى      فَبَادِرَهُ، إِذْ كُلُّ النَّهْيِ فِي بَدَارِهِ

(زمان، پرنده‌ای است که مسافتی را می‌پیماید. پس، پیش از آنکه فرصت از دست بشود به کاری که می‌خواهی انجام دهی بشتاب، زیرا عقل چنین حکم می‌کند.) (همان: ۱/۱۲۸)

### - اسناد مجازی

در تعریف اسناد مجازی گفته‌اند: «اسناد فعل یا معنای آن به متعلقی که فعل یا معنای فعل برای آن بنا نشده است. یعنی غیر از آن چیزی که باید فعل یا معنیش بدان نسبت داده شود» (عرفان، ۱۳۸۳: ۲۳۷/۱) این نوع از مجاز را از آن جهت که اسناد آن عقلاً در عالم واقع، محال است، مجاز عقلی نیز گفته‌اند. با تأمل در این تعریف، می‌توان گفت که معمولاً مثال‌های مجاز اسنادی (عقلی) می‌تواند از حوزه تشخیص باشد مانند «مَنْ سَرَّهَ زَمَنْ، سَاءَ تَهَ أَرْزَمَنْ» (الهاشمی، ۱۳۸۴: ۲۵۸) در این مثال شاد کردن که از افعال انسانی است به زمان نسبت داده شده است. به تعبیر دیگر در اسناد مجازی، آن دسته از جملاتی که افعال، صفات و حالت‌های انسانی به فاعلی غیر از انسان نسبت داده می‌شود، تشخیصند. با این اوصاف، مجاز لغوی از حوزه تشخیص خارج می‌شود؛ چرا که در مجاز لغوی بیش از آنکه به رابطه اسنادی دو طرف مجاز توجه شود به وضع لغت در غیر معنای خود توجه می‌شود.

### ۳- تصویرسازی تشخیص

#### ۳-۱- حس انگیزی

زیبایی تشخیص در قدرت تصویرگری، نهفته است؛ قدرتی که به واسطه آن مفاهیم پنهان، آشکار و عقلی، حسی جلوه داده می‌شود، این نوع تصویرگری علاوه بر تأثیر روانی که بر مخاطب می‌گذارد با نگاهی جدید احساس را قوی‌تر می‌کند و باعث لذت روح و روان می‌شود. شاعران و ادیبان برای تصویرسازی در آثار خود از عناصر گوناگونی بهره می‌جویند؛ یکی از این عناصر که در خیال‌انگیزی یک اثر نقشی اساسی دارد، تشخیص است. جاحظ، شعر را نوعی صنعت تصویری می‌بیند و بعد از آن، عبدالقاهر جرجانی در قرن پنجم بیشتر به مفهوم تصویر می‌پردازد و در کتاب «دلائل الإعجاز» این‌گونه به تعریف آن می‌پردازد: «بدان که منظور ما از تصویر همان تمثیل و قیاس است که به واسطه آن می‌توانیم مفاهیم ذهنی را با چشمانمان ببینیم». (الجرجانی، بی‌تا: ۵۰۸) «زبان تصویری یا همان زبان هنری یک روایت گزارش‌گونه از

حقایق یا پراکندن مستقیم افکار نیست. بلکه تجسیم و تمثیل این افکار و حقایق در شکلی محسوس است که مخاطب آن‌ها را دریافت می‌کند و به یک درک حسی از این معانی دست می‌یابد که در نتیجه، تصویر، تأثیر عمیق خود را در جان می‌گذارد». (طلبل، ۲۰۰۵: ۱۵) از این رو می‌توان گفت که کار اصلی در بررسی تصویر، مشخص کردن انتقالی است که از طریق چشم و گوش و حواس دیگر به ذهن صورت می‌گیرد و در آنجا می‌ماند. برخی از این حواس یا همه آن‌ها تجربه‌های خارجی را دریافت می‌کنند و توسط ذهن به شعر انتقال می‌یابند و بعد از اینکه از محدوده حس، غایب شدند دوباره توسط ذهن بازیابی می‌شوند. از همین رو بلاغیان و منتقدان بعد از جاحظ به متن قرآن و متون شعری اهمیت دادند تا راه‌های به تصویر کشیدن معانی و انتقال حسی را کشف کنند. اهمیت دادن به این مساله در سایه توجه به تصویر ادبی و تأمل در ویژگی‌های حسی و روش‌های ویژه انتقال معانی از راه حواس صورت گرفت. (سلوم، ۲۰۰۱: ۲۳)

با آنچه از تعریف تصویر و کارکرد آن گذشت می‌توان گفت که نقطه اشتراکی که در این خصوص بین نگاه منتقدان قدیم و معاصر وجود دارد، ارتباط تصویر هنری با تعبیر حسی است. چنانکه ناصف می‌گوید: «واژه تصویر - معمولا - به آنچه با تعبیر حسی ارتباط دارد استعمال می‌شود.» (ناصر، بی‌تا: ۳) با جانوارگی که اشیا، عناصر طبیعی، مفاهیم انتزاعی، روانی و دینی توسط عنصر تشخیص به خود می‌گیرند این تعبیر حسی - که با تصویر هنری مرتبط است - محقق می‌شود؛ از همین رو می‌توان از تشخیص به عنوان عنصری تصویرساز یاد کرد.

### ۳-۲- حرکت دهی و حیات بخشی

تعبیر حسی یاد شده یک تعبیر خشک و بی روح و صرف انتقال مفاهیم و معانی از راه حواس به ذهن انسان نیست. بلکه علاوه بر آن، این تصاویر خلق شده توسط تشخیص، سرشار از زندگی و پویایی می‌شوند. بدین ترتیب می‌توان گفت: «یکی از زیباترین گونه‌های صورخیال در شعر تصرفی است که ذهن شاعر در اشیا و در عناصر بی جان



طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدان‌ها حرکت و جنبش می‌بخشد و در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیا می‌نگریم، همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات است، و این مسأله ویژه شعر نیست، در بسیاری از تعبیرات مردم عادی نیز می‌توان نشانه‌های این گونه تصرف در طبیعت و اشیا را جستجو کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). همان‌طور که عبدالقاهر جرجانی در تعریفی که از استعاره و ویژگی‌های آن به دست می‌دهد و می‌توان از دل آن معنای تشخیص را بیرون کشید، در این باره می‌گوید: «می‌توانی به وسیله استعاره، جمادات را زنده و سخن‌گو بیابی و اشیای گنگ و مبهم را آشکارا ببینی و اگر بخواهی مفاهیم لطیف و ظریف را از اعماق خرد بیرون می‌کشد و به تو نشان می‌دهد. گویی به سان پیکرهایی جسمانی می‌شوند که چشم‌ها می‌تواند آن‌ها را ببیند. گویی عناصر روحی غیر قابل درکی بوده‌اند مگر برای تخیل.» (الجرجانی، ۱۹۹۱: ۴۳)

#### ۴- تشخیص در دعاهای امام سجاده علیه السلام

امام سجاده علیه السلام در دعاهایش با زبانی هنری و ادبی به خوبی توانسته است با استفاده از عنصر تشخیص به تصویرپردازی دست بزند و با تحریک حس و خیال مخاطب و همچنین پویایی و حرکتی که در این تصاویر وجود دارد اثری شگفت خلق کند. با یک تقسیم‌بندی محتوایی و ارتباط دوسوی تصاویر خلق شده با بهره‌گیری از عنصر تشخیص، این حس انگیزی و پویایی و حرکت را می‌توان بهتر درک کرد. علاوه بر تقسیم‌بندی ناشی از حیات بخشی یا شکل انسانی دادن به عناصر طبیعی، مفاهیم انتزاعی و روانی، تقسیم بندی‌های دیگری نیز از تشخیص صورت گرفته است که یکی از انواع دیگر آن «همان نوعی است که به عنوان استعاره مکنیه قدما از آن یاد کرده‌اند (تشخیص اجمالی نام دارد) و نوع گسترده آن اوصافی است که شاعران از طبیعت دارند (و تشخیص تفصیلی نام دارد)». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۵۵) در دعاهای امام سجاده (ع) که مورد بررسی ماست، هر دو نوع وجود دارد و در ادامه هر دو شکل اجمالی و تفصیلی در تقسیم بندی - که از جهت محتوا مورد بررسی قرار می‌دهیم - خواهد آمد.

تحلیل و بررسی تشخیص به عنوان عنصری تصویرساز در دعاهای امام سجاد علیه السلام از جهت محتوا در دو بخش عناصر طبیعی و مفاهیم انتزاعی مورد توجه قرار گرفته است.

#### ۴-۱- عناصر طبیعی

در این حالت، افعال، اعمال، حالات و صفات انسانی چه به شکل اجمالی و چه به شکل گسترده - که توضیح آن‌ها رفت- به عناصر طبیعی نسبت داده می‌شود. عناصر و پدیده‌های طبیعی در فرهنگ اسلامی که اساس آن مبانی قرآن و سخنان اهل بیت (ع) است، همه تشخیص دارند و آن‌گونه که با چشم مادی به آن نگریسته می‌شود موجوداتی بی روح و مرده نیستند. از همین روست که در قرآن بارها و بارها به این مسأله اشاره شده است؛ در آیه ۴۴ سوره اسراء آمده است «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ». علامه طباطبایی در تفسیر همین آیه، این تسبیح را که از مصادیق تشخیص و جاننداری است حقیقی می‌داند و می‌گوید: «این مخلوقات همگی حقیقتاً خداوند را تسبیح می‌گویند. چرا که سراسر نیاز و فقرند، هم در ذات خود و هم در صفات و حالات» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۴۸/۱۳) و اگر به ظاهر، این موجودات، مرده و بی‌جانند از آن جهت است که ما درک این تشخیص را نداریم و در ادامه همین آیه می‌آید: «ولکن لا تفقهون حدیثهم».

#### - ماه

ماه یکی از عناصر طبیعی است که به روش تشخیص منادایی توسط امام سجاد (ع) در دعای چهل و سوم صحیفه سجادیه به تصویر کشیده می‌شود: «أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ» (۱۳۸۲: ۲۱۰) همانطور که در این فقره می‌بینیم، حضرت سجاد -علیه السلام- ماه را مورد خطاب قرار می‌دهد و آن را موجودی زنده می‌بیند که می‌شنود و با او به سخن می‌پردازد. در این بخش از دعا علاوه بر تشخیص ندایی از تشخیص صریح برای نسبت دادن صفات انسانی (المطیع والسریع) استفاده شده و حرکتی خیال انگیز و حس انگیز را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند.

تکرار حرف خطاب کاف در بخش‌های دوم، سوم و چهارم همین دعا، این

خیال انگیزی را بیشتر و بیشتر قوت می‌بخشد: (آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلْمَ، وَأَوْضَحَ بِكَ الْبُهْمَ، وَجَعَلَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ، وَعَلَامَةً مِنْ عِلْمَاتِ سُلْطَانِهِ، وَأَمْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ، وَالطُّلُوعِ وَالْأَفْوَالِ، وَالْإِنَارَةِ وَالْكَسُوفِ، فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ، وَإِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ... (همان). امام (ع) تصویر جامد و بی روحی را که قبل از این در ذهن مخاطب از ماه نقش بسته، به کلی تغییر داده و تصویری زنده و پر از حرکت را از ماه به جای آن می‌نشانند. به گونه‌ای که عظمت خداوند از گذر چنین نگرشی بیش از پیش عیان می‌شود.

این تصویر وقتی زنده‌تر و پویاتر می‌شود که حضرت، ضمیر متکلم وحده را با ضمیر کاف خطاب قرین می‌سازد و بدین سان ماه را مانند همراه و یاور در دعا و عبادت به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: (فَأَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكَ، وَخَالِقِي وَخَالِقَكَ، وَمُقَدِّرِي وَمُقَدَّرِكَ، وَمُصَوِّرِي وَمُصَوِّرِكَ، أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَأَنْ يَجْعَلَكَ هِلَالَ بَرَكَةٍ لَا تَمُحُّهَا الْآيَامُ، وَطَهَارَةٍ لَا تُدْنِسُهَا الْآثَامُ) (همان)

## - روز

روز عنصری دیگر است که با نسبت دادن افعال انسانی در دعای ششم صحیفه سجادیه جانوارگی را در آن می‌بینیم (هذا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ، وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ). (۱۳۸۲: ۵۶) روز هم می‌تواند گواهی زنده بر انسان و اعمالش باشد. گویی با گوش‌های تیز خود تمامی گفتار و با چشمان تیزبین خود حرکات ما را همچون ناظری دقیق به نظاره می‌نشیند و در پایان که هنگام وداع فرا می‌رسد لب به زبان می‌گشاید تا اگر نیک گفته باشیم و عمل کرده باشیم به ثنای ما بپردازد و اگر بد کرده باشیم با سرزنش از ما جدا شود (إِنْ أَحْسَنَّا وَدَعْنَا بِحَمْدِ، وَإِنْ أَسَأْنَا فَارْقَبْنَا بِدَمِّ). (همان) این گونه از تشخیص که در آن «اشیای بی عقل و عناصر بی‌جان طبیعت به افعال ویژه انسانی نسبت داده می‌شود، تشخیص فعلی نیز نام دارد» (یمین، ۱۳۸۷: ۸۹) و همانطور که گفته شد «در بلاغت قدیم مجاز عقلی نام دارد و آن اسناد فعل یا آنچه در معنای فعل است مانند اسم فاعل، اسم مفعول یا مصدر به غیر از مسندالیه حقیقی خود است» (الهاشمی، ۱۳۸۴: ۲۵۸) امام سجاد (ع) روز را مانند دوستی می‌بیند که با او همراه است و از خداوند می‌خواهد تا او را توفیق دهد به نیکی با این دوست همراه شود و از بدی کردن به او به واسطه انجام گناهی چه

صغیره و چه کبیره در امان بماند (وَأَرْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحِبَتِهِ، وَأَعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ) (۱۳۸۲: ۶).

### – آسمان و زمین

آسمان و زمین دو پدیده‌ای است که در قرآن نیز تشخیص می‌یابند. «این دو را دو عاقل می‌یابی که مورد خطاب قرار می‌گیرند و به سرعت برای جواب دادن اقدام می‌کنند»: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (قطب، ۲۰۰۲: ۷۳) این فقط روز نیست که در دعاهای امام سجاد (ع) جان می‌گیرد و گواهی می‌دهد، بلکه هر آنچه در این روز واقع شده‌اند از آسمان و زمین همگی صفات انسانی می‌گیرند و سرتا پا گوش و هوش می‌شوند و آماده و تمام قد ایستاده‌اند تا امام (ع) آنان را برای گواهی دادن به وحدانیت و عدالت و مهربانی و... فرا بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَكَفَىٰ بِكَ شَهِيدًا، وَأَشْهَدُ سَمَاءَكَ وَأَرْضَكَ، وَمَنْ أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ، وَسَائِرِ خَلْقِكَ، فِي يَوْمِي هَذَا، وَسَاعِي هَذِهِ، وَكَلَيْتِي هَذِهِ، وَمُسْتَقَرِّي هَذَا...» (همان: ۵۸)

آسمان و زمین در دعای سی و یکم صحیفه نیز به گوش می‌ایستند تا امام (ع) ندای ندامتش را به گوششان برساند: «لِتَسْمَعَ سَمَاؤُكَ وَمَنْ فِيهَا، وَأَرْضُكَ وَمَنْ عَلَيْهَا، مَا أَطْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ» (همان: ۱۶۶) آمدن عبارت «و من فیها» هم برای آسمان و هم برای زمین به این جهت است که احتمال مجاز با علاقه محلیه برای مخاطب کنار برود و زنده بودن خود آسمان و زمین کاملاً برایش متصور شود.

### ۴-۲- مفاهیم انتزاعی

از آنجایی که دعا رابطه‌ای معنوی میان مخلوق و خالق است و در این ارتباط دعاکننده از سویی دارای فعل و انفعالات روانی می‌شود و از سوی دیگر با مفاهیمی انتزاعی سروکار دارد، تشخیص می‌تواند نقشی اساسی در انتقال این معانی و حالات از طریق حواس ایفا کند. شاید بتوان گفت تشخیص، یکی از بهترین راه‌هایی است که قرآن از آن برای به تصویر کشیدن مفاهیم انتزاعی که به راحتی برای بشر قابل درک نیست، استفاده می‌کند؛ برای نمونه، قرآن گاه از تصویر مرگ و معانی مربوط به آن سخن می‌گوید، گویی مرگ شخصی است حاضر، که آدمی را در طول زندگی تعقیب می‌کند تا بر او چیره گردد. مثل آیه «قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَلَأَكُمْ»

(الجمعه: ۸) که مرگ را به صورت شخصی زنده، متحرک و تعقیب کننده آدمی ترسیم می‌کند که او هم از ترس می‌گریزد و مرگ همچنان در تعقیب وی است و آدمی هم پیشاپیش مرگ حرکت می‌کند تا این که او را در می‌یابد. قرآن کریم به بیان مستقیم نگفته است که آدمی خواهد مرد، بلکه این معنای ذهنی را همراه با تحرک ترسیم کرده است. این حرکت تعقیب و گریز مشخص است: «مرگ شما را در می‌یابد» صحنه احتضار با تصویر مرگ مرتبط می‌شود و به صورت زنده و ترسناک به تصویر کشیده می‌شود. خداوند در این خصوص می‌فرماید: (كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ الرَّاقِيَةَ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ) (القيامة: ۲۶-۳۰)

بسیاری از شاعران و ادبا - مخصوصاً شاعران معناگرا- از تشخیص مفاهیم انتزاعی در آثار خود بسیار بهره جسته‌اند، برای نمونه «خیر و شر در هفت پیکر نظامی گنجوی دو شخصیت داستانی‌اند، در سیرالعباد سنایی، نفس ناطقه که یک امر انتزاعی است به هیأت پیری نورانی ظاهر می‌شود و در بسیاری از صفات و خلقیات در شکل دیو و افعی و ازدها و... نمایان می‌شود. در تمثیل‌های مسیحی از جمله در کتاب «سلوک زایر» اثر جان بانی ین، وفا، خرد، مرگ و غرور نام شخصیت‌های داستانی‌اند». (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۶۰)

#### - گناه

یکی از بخش‌های مهم دعا، اعتراف به گناهی است که از انسان سرزده است؛ گناه و خطا و آنچه که مترادف این دو است از مفاهیم انتزاعی که در دعاها به وفور از آن‌ها سخن رفته است و به گونه‌ای حس‌انگیز به تصویر کشیده شده است. در «مناجات المعتمین» امام سجاد (ع) در تصویری حس‌انگیز و پویا، گناهان و خطاها را اینگونه به تصویر می‌کشد: «وَقَدْ أَلْجَأْتَنِي الذُّنُوبُ إِلَى التَّشَبُّهِ بِأَذْيَالِ عَفْوَكَ وَأَحْجَوْتَنِي الْخَطَايَا إِلَى اسْتِفْتِحِ أَبْوَابِ صَفْحِكَ وَدَعَنْتَنِي الْإِسَاءَةَ إِلَى الْإِنَاخَةِ بِفِنَاءِ عَزْلِكَ» (قمی، ۱۳۹۰: ۲۶۴) تراحم تشخیص در این بخش از دعا کارکرد حس‌انگیزی و پویایی و تحرک را قوت بخشیده است و تصاویر خلق شده پی‌درپی با استفاده از عنصر تشخیص، خیال مخاطب را تحریک می‌کند. «الذنوب»، «الخطایا»، «الإساءة» و «المخافة» به عنوان مفاهیمی انتزاعی و حالاتی روانی به ترتیب با اسناد به افعال انسانی «الرجاء»، «أحوج»، «دعا»، «حمل» با جانوارگی توسط

حس بصری مشاهده می‌شوند تا مخاطب احساس انس بیشتری با این حالات و مفاهیم داشته باشد. بدین شکل که به گناهان، قدرت موجود زنده‌ای بخشیده می‌شود، به گونه‌ای که این گناهان برای مخاطب بسان جاننداری به تصویر درمی‌آید که با هدف به دام انداختن طعمه خود به تعقیبش می‌پردازد و او را مجبور می‌کند که سرگشته به دنبال پناهگاهی بگردد و آن، جایی نیست جز دژ مستحکم بخشایش الهی؛ اشتباهات بنده مانند دزدی است که سرمایه این پناهنده را به غارت برده تا او را نیازمند سازد. این بار نیز این گشوده شدن در بخشایش خداوندی است که می‌تواند با ورود به آن، نیاز خود را به بی‌نیازی مبدل کند. ترس از انتقام خداوندی این بنده پناه جو را وادار می‌کند تا با تمام توان به ریسمان عفو خداوند چنگ بزند.

در تابلویی دیگر در دعای سی و یکم صحیفه که به «دعای توبه» معروف است، جانوارگی گناهان، حس بصری مخاطب را تحریک می‌کند: (هَذَا مَقَامٌ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الدُّنُوبِ)، (۱۳۸۲: ۱۵۸) گناهایی که دستانش را می‌بینی. دستانی که گناهکار را در بین خود به گردش در می‌آورند و در این میان خطاها هم جان می‌گیرند و به حرکت درمی‌آیند تا خیال مخاطب از راه حس بصری بهتر برانگیخته شود و حالت روانی انسان به هنگام گناه مجسم شود و ببیند که این خطاها چگونه گناهکار را هرگونه که می‌خواهند و به هر سمت که میل دارند، می‌برند: (وَقَادَتْهُ أَرْمَةُ الْخَطَايَا) (همان) خیال مخاطب همچنان این حالت را دنبال می‌کند تا در نهایت شیطان بر گناهکار چیره شود: (وَأَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ) (همان) به گونه‌ای که هیچ راه گریزی نداشته باشد مگر اینکه فضل خداوند شامل حال او شود و هدایت که همچون گناهان شاخص می‌شوند چشمانش را بر وی بگشایند (إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ الْهُدَى) و ابرهای کوری، از برابرش کناری رود (وَتَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَابُ الْعَمَى). این نوع از تشخیص را که «اسم معنا یا اشیای بی عقل با لوازم و متعلقات شخص ذکر می‌شود و بدان وسیله چیزهای غیر انسانی در مفهوم شخص به کار می‌رود، کنایی نیز می‌نامند، واژه‌ای که برای تشخیص به کار می‌رفته مضاف الیه است». (یمین، بی تا: ۸۶)

## – دنیا

در اینجا منظور از دنیا مفهومی است که در برابر آخرت قرار می‌گیرد و باعث می‌شود

که انسان از راه آخرت باز بماند و مورد ذم ائمه اطهار (ع) بوده است؛ امام سجاد (ع) در «مناجات زاهدین» از تشخیص برای به تصویر کشیدن این مفهوم استفاده می‌کند و می‌گوید: «إِلَهِي أَسْكُنْتَنَا دَارًا حَفَرْتُ لَنَا حُفْرَ مَكْرِهَا. وَعَلَقْنَا بِأَيْدِي الْمَنَايَا فِي حَبَائِلِ غَدْرِهَا...» (قمی، ۱۳۹۰: ۲۶۶)

در این بخش، دنیا برای ساکنانش با دستانی چالاک و قوی، چاله‌هایی را حفر می‌کند. با این تصویرسازی، مخاطب می‌تواند به گونه‌ای این صحنه حس انگیز را در ذهن پیوراند؛ گویی چاله‌های مکر را با چشمان بینایش می‌بیند. با نسبت دادن مکر به دنیا، این جانورگی قوت می‌گیرد و دنیا در قالب صیادی ترسیم می‌شود که دام‌های خود را گسترانیده و با دستان مرگبارش، اهل زمین را یکی پس از دیگری در دام خود صید می‌کند. این تشبیه برای این به کار می‌رود که مخاطب را به یقین برساند و بفهمد که دنیا همانند انسانی فریبکار، هر لحظه برای منحرف کردن، حيله‌ای در سر می‌پیوراند. گاه چاله مکر را حفر می‌کند و گاه دیگر، دام مکر می‌گستراند.

#### – مرگ

همانطور که گذشت، مرگ یکی دیگر از مفاهیم انتزاعی است که عموماً انسان‌ها از آن تصویری مبهم و یا حتی ترسناک دارند. به یکی از این دو دلیل کمتر کسی می‌تواند آن را تصور کند. این مفهوم در دعا‌های امام سجاد (ع) با استفاده از تشخیص، صفاتی انسانی می‌گیرد و به گونه‌ای حس انگیز به تصویر کشیده می‌شود که راحت‌تر قابل درک باشد. برای نمونه در یکی از بخش‌های دعای چهل صحیفه، امام سجاد (ع) مرگ را اینگونه به تصویر می‌کشد: «أَسْعِدُنَا بِهِ زَائِرًا، وَأَنْسِنَا بِهِ قَادِمًا، وَلَا تُشَقِّنَا بِضِيَاغَتِهِ...» (۱۳۸۲: ۱۹۸) در این بخش، واژگان «زائر»، «قادم» و «ضیافت» همگی صفات و افعال انسانی است که به مرگ نسبت داده شده تا در قالب میهمانی که به دیدار او آمده به تصویر کشیده شود. امام سجاد (ع) از خدا می‌خواهد تا این دیدار را مایه سعادت او قرار دهد و در میزبانی از او شوربخت نباشد، این میهمان در نگاه امام (ع) می‌تواند مانند دوستی صمیمی با انسان مانوس شود (يَكُونُ الْمَوْتُ مَأْنَسًا الَّذِي نَأْسُ بِهِ، وَمَأْلَفَنَا الَّذِي نَشْتَأِقُ إِلَيْهِ،) (همان) و حتی می‌توان مانند یکی از خویشاوندان به او محبت کرد: (وَحَامَتْنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُو مِنْهَا) (همان).

آوردن واژه «الدنو» یعنی نزدیک شدن، این مجال را بیشتر به مخاطب می‌دهد تا بتواند تصویری ملموس‌تر و زنده‌تر از مرگ که مفهومی بسیار مبهم و بعید است، داشته باشد.

#### ۴-۲-۱- تشخیص مفاهیم دینی

مفاهیم دینی در ذیل مفاهیم انتزاعی کلام اهل بیت (ع) وجود دارد. این دسته از مفاهیم با ظهور دین اسلام با آداب و روش‌های خاصی پا به عرصه وجود نهاده است و نسبت به سایر مفاهیم انتزاعی، ظهور جدیدتری دارند. از همین رو تصویرپردازی این مفاهیم توسط ائمه اطهار (ع) برای اولین بار قابل توجه است. از سوی دیگر این مفاهیم به دلیل نوظهور بودنشان نسبت به سایر مفاهیم مجال بیشتری برای تصویرپردازی دارند.

### رمضان

رمضان یکی از مفاهیم دینی است که در دعای چهل و پنجم از صحیفه تشخیص می‌یابد. همانطور که پیش‌تر اشاره شد، یکی از انواع تشخیص، منادایی است که در این روش به خوبی می‌توان پدیده، یا چیزی را لمس کرد که شاید در حالت عادی نتوان درکی از آن داشت؛ ارتباطی با آن برقرار کرد و با او هم کلام شد. چنانچه امام سجاده (ع) با خطاب قرار دادن ماه رمضان در دعای یاد شده بر رمضان به عنوان همنشینی گرامی درود می‌فرستد و از دست دادنش را دردناک وصف می‌کند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ، وَيَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قُرُبَتْ فِيهِ الْأَمَالُ، وَتَشِيرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُودًا، وَأَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُودًا، وَمَرَجُّوْ أَلَمِ فِرَاقِهِ» (همان: ۲۲۸) این همنشین با آمدنش شادی را با خود به ارمغان می‌آورد و به هنگام رفتن، انسان را در وحشت تنهایی رها می‌کند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلْفِ آتَسٍ مُقْبِلًا فَسْرًا، وَأَوْحَشَ مُنْقَضِيًا فَمَضًى.» (همان) رمضان تشخیص یافته و سرشار از پویایی می‌شود به گونه‌ای که مانند هم‌زمی، انسان را در پیکار با شیطان کمک می‌کند و مانند دوستی دلسوز راه‌های نیکی را می‌گشاید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ وَصَاحِبٍ سَهَّلَ سَبِيلَ الْأَحْسَانِ.» (همان)



### - حمد

امام سجاد (ع) در اولین دعای صحیفه، «حمد» را با صفات انسانی به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ... وَخَفِيرًا مِنْ نِقْمَتِهِ... وَظَهِيرًا عَلَى طَاعَتِهِ... وَعَوْنًا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَوِطْآنِهِ» (همان: ۳۰-۳۴) در این بخش امام (ع) لب به ثنای خداوند گشوده است. ثنایی که می‌تواند در برابر هجوم لشکریان انتقام، از او نگهداری کند؛ اجازه تجاوز به او ندهد؛ در اطاعت الهی از او به پشتیبانی برخیزد و در ادای حق و انجام تکلیف الهی او را یاری دهد.

### - آتش دوزخ

به تصویر کشیدن عناصر و پدیده‌های طبیعی که توسط امام (ع) با کمک صنعت تشخیص شکل می‌گیرد، محدود به دنیای مادی نمی‌شود. بلکه گاه همین عناصر که در عالم عقبی به انتظار آدم نشسته است به گونه‌ای زنده و با تحرک به تصویر کشیده می‌شود، گویی در همین دنیا و هم اکنون برای مخاطب متخیل می‌شود. یکی از صحنه‌هایی که به صورت زنده و پویا در دعاها به تصویر کشیده شده است تصویر دوزخ و پدیده‌های موجود در آن است. همانطور که قرآن دست به این تصویرسازی زده است، در دعای سی و دوم صحیفه، آتش دوزخ جان می‌گیرد و دارای شعور می‌شود به گونه‌ای که ناله گنهکاری را که سرانجامش با او افتاده کاملاً درک و حس می‌کند و می‌شنود اما قلبی سخت‌تر از سنگ دارد. چرا که هرچه دست به دامن او می‌شود و ناله و زاری می‌کند دلش بر او به رحم نمی‌آید «وَأَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارِ لَابِئِثِي عَلَى مَنْ تَصْرَعُ إِلَيْهَا» (همان: ۱۷۶). رحم نکردن که از افعال انسانی است به آتش دوزخ نسبت داده می‌شود تا این عنصر غایب از دیدگان از راه حس به ذهن مخاطب انتقال یابد. دوزخ با تعبیری حسی به پیشواز ساکنان خود می‌شتابد و با سوزنده‌ترین عذاب و بدترین شکنجه‌ها از آنان استقبال می‌کند «تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحْرٍ مَا لَدَيْهَا، مِنْ أَلِيمِ الْكَوَالِ وَشَدِيدِ الْوَبَالِ» (همان) و آنان را با دستان خود از آب جوشان می‌نوشاند «وَتَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيمًا» (همان)

## نتیجه

تشخیص به عنوان عنصری تصویرساز در دعا‌های امام سجاد (ع) باعث تحریک حس و خیال مخاطب می‌شود. از آنجایی که ارتباط آن حضرت (ع) با محیط پیرامون خود و همچنین عالم معنا ارتباط زنده و پویایی است، از تشخیص به عنوان عنصری اساسی در دعا‌های خود برای تعبیر از این پویایی و سرزندگی بهره می‌جوید. نکته قابل تامل در تشخیص‌های به کار رفته در دعا‌های امام سجاد (ع) آن است که این مساله در ارتباط با خداوند، که هدف اصلی دعاست، شکل می‌گیرد. برای نمونه جانوارگی ماه با صفت مطیع بودن که یک طرف آن خداوند است. و یا گواهی دادن، که مخصوص انسان است، به روز نسبت داده می‌شود و در ادامه این جانوارگی قوت می‌گیرد و از خداوند می‌خواهد تا حسن هم‌نشینی نیکو با روز را نصیب او کند. در دعا‌های امام سجاد (ع) تشخیص بیشتر در بعد وجدانی (یعنی توجه به خداوند متعال به منظور اشباع نیازهای روحی مانند رضایت خداوند و مناجات با او و حمد او و...) نمود پیدا می‌کند و ابعاد سیاسی، اجتماعی و نظامی در دعاها از عنصر تشخیص کم بهره و یا اصلاً بی بهره‌اند.

## منابع

القرآن الکریم

الجرجانی، عبدالقاهر، أسرار البلاغة، جدة، دارالمدنی، ط ۱، ۱۹۹۱م.

\_\_\_\_\_، دلائل الإعجاز، تعلیق محمود محمد شاکر أبوفهر، مصر، مکتبة الخانجي، د.ت.

خانجانی، علی اوسط، شکوه تعبیر در صحیفه سجادیه، مجله اندیشه دینی، شماره ۱۵، تابستان ۱۳۸۴ش. الراغب، عبدالسلام، کارکرد تصویر هنری قرآن کریم، ترجمه سید حسین سیدی، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

رضا، جهاد، التصوير الفني في شعر العميان، دمشق، اتحاد الكتاب العرب، ۲۰۱۱م.

سبزیان، سعید، فرهنگ نظریه و نقد ادبی واژگان ادبیات و حوزه وابسته، تهران، انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

سلوم، سامیه، صورة الشعرية عند سليم برکات من خلال ديوانه «طيش الياقوت»، بيروت، الجامعة اللبنانية، ۲۰۰۱م.

- الشابى، ابوالقاسم، **الخيال الشعري عند العرب**، تونس، الدار التونسية للنشر، د.ت.
- شفيعى كدكنى، **صور خيال در شعر فارسى**، تهران، نشر آگاه، چاپ ۱۳، ۱۳۸۸ش.
- صحيفة سجادية، ترجمه محمد مهدى رضايى، قم، نشر جمال، ج ۱، ۱۳۸۲ش.
- الطباطبايى، محمدحسين، **تفسير الميزان**، ترجمه: سيد محمد باقر موسوى، قم، انتشارات اسلامى، چاپ ۲۸، ۱۳۸۸ش.
- طل، حسن، **الصورة البيانية في السمووث البلاغي**، مصر، مكتبة الايمان بالمنصورة، ط ۱، ۲۰۰۵م.
- عرفان، حسن، **كرانهها (شرح مختصر المعانى)**، قم، انتشارات هجرت، چاپ چهارم، ج اول، ۱۳۸۳ش.
- عصفور، جابر، **الصورة الفنية في التراث النقدي والبلاغي عند العرب**، بيروت، انتشارات المركز الثقافى العربى، ط ۳، ۱۹۹۲م.
- عمران، على، **حجاجية الصورة الفنية في الخطاب الحربي**، سوريا، دارينوى، ط ۱، ۲۰۰۹م.
- فتوحى رودمعجنى، محمود، **بلاغت تصوير**، تهران، سخن، ج ۲، ۱۳۸۹ش.
- قطب، سيد، **التصوير الفني في القرآن الكريم**، القاهرة، دارالشروق، ط ۶، ۲۰۰۲م.
- قمى، عباس، **مفاتيح الجنان**، تهران، پيام عدالت، ج ۱۷، ۱۳۹۰ش.
- كريمى فرد، غلامرضا، **نكات بلاغى در صحيفه سجادية**، مجله مشكاة، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۷۵ش.
- المعري، أبوالعلاء، **اللزوميات**، دمشق، دارطلاس، الطبعة الثانية، ۱۹۸۸م.
- ناصرى، مصطفى، **الصورة الأدبية**، بيروت، دارالأندلس، د. ط، د.ت.
- الهاشمى، أحمد، **جواهر البلاغة**، نشر مؤسسة صادق، ط ۲، ۱۳۸۴ش.
- يمين، محمد حسين، «تشخيص از دیدگاه زبانشناسى»، مجله نامه فرهنگستان، شماره ۴/۲، ۱۳۸۷ش.